بازنگری واژه‌های اهورایی و اهریمنی در اوستا*

حسن رضائی باغ‌بیدی

اوستا شناسان از دیرباز بر این باور بوده‌اند که ثنویّت حاکم بر **اوستا** صرفاً جنبهٔ دینی و عقیدتی ندارد بلکه بازتاب آن را در زبان اوستایی نیز می‌توان یافت. به عبارت دیگر، در پاره‌ای از موارد، واژه‌ای که برای موجوداتِ نیکِ اهورایی به کار می‌رود با معادلِ آن برای موجوداتِ زیانکارِ اهریمنی کاملاً متفاوت است. تاکنون دربارهٔ منشأ پیدایی این دوگانگیِ واژگانی فرضیه‌های گوناگونی ارائه شده است، اما هیچ یک جامعیت لازم را ندارد. نگارنده، در این مقاله، خواهد کوشید تا، با بررسی دوبارهٔ واژه‌هایی که اصطلاحاً اهورایی یا اهریمنی خوانده می‌شوند، منشأ این دوگانگی را بیابد.

پیشینهٔ تحقیقــ نخستین کسی که به بررسی منشأ دوگانگی واژگانی در **اوستا** پرداخت لِئوفراختِنبِرگ بود. او، در مقاله‌ای تحت عنوان «بررسی‌های ریشه‌شناختی دربارهٔ واژه‌های اوهرمزدی و اهریمنی در اوستایی»، با بازسازی معنای اصلی چند واژهٔ به‌اصطلاح اهورایی و اهریمنی، چنین نتیجه گرفت که منشأ این دوگانگی گرایش آغازین به ایجاد تمایز میان انسان و حیوان بوده و، به تدریج، این تمایز رنگِ دینی به خود گرفته است[1].

هِرمان گونتِرت، در مقاله‌ای با عنوان «دربارهٔ واژه‌های اهورایی و دیوی در **اوستا**، یک

---

* سخنرانی ایراد شده در پنجمین کنفرانس زبان‌شناسی (تهران، دانشگاه علامه طباطبایی، ۲۱ تا ۲۳ اسفند ۱۳۷۹).

1) L.J. Frachtenberg, ``Etymological Studies in Ormazdian and Ahrimanian Words in Avestan", *Spiegel Memorial Volume*, ed. J. J. Modi, Bombay 1908, p. 269.

بررسی معناشناختی»، فرضیهٔ فراختنبرگ را مردود دانست و خود فرضیهٔ جدیدی مطرح کرد که، بر پایهٔ آن، «واژه‌ای که از میان چندین واژهٔ مترادف برای دیوان برگزیده شده همواره بیشترین نمودِ احساسیِ منفی و کمترین معنای ضمنیِ خوشایند را در خود دارد و، بنابراین، ناخوشایندترین احساس را برمی‌انگیزد»[۲]. به عبارت دیگر، واژه‌هایی که بیشترین بار معنایی منفی را دارند برای موجودات اهریمنی به کار رفته‌اند.

فرضیهٔ گونترت نیز چندان نپایید و لوئیس‌گرِی، در مقالهٔ خود با عنوان «واژه‌های اهورایی و دیوی در اوستا»، ضمن ردِّ دو فرضیهٔ پیشین، به طرح فرضیهٔ خود پرداخت که، بر پایهٔ آن، پیدایِی واژه‌های اهورایی و اهریمنی در **اوستا** نه به دلیل ملاحظات زبانی یا دینی بلکه به دلیل عوامل تاریخی و سیاسی، به‌خصوص جنگ‌های قومی، بوده است. به اعتقاد او، اوستایی‌زبانان، در برخورد با دشمنان خویش که به باورهای کهن آریایی پای‌بند بودند، واژه‌هایی را از آنان اقتباس می‌کردند؛ اما، چون خود برابرِ آن واژه‌ها را داشتند، از آنها تنها در مفهومی توهین‌آمیز برای اشاره به دشمنان خویش و موجوداتِ زیانکار استفاده می‌کردند[۳]. او، در توجیه ادعای خود، می‌نویسد: «در بیشتر موارد، هم‌خانواده‌های اصطلاحات اهورایی را می‌توان در بسیاری از گویش‌های ایرانی نو و غالباً در خارج از ایران نیز یافت؛ اما هم‌خانواده‌های واژه‌های دیوی...، به‌استثنای شماری اندک در گویش‌های منطقهٔ پامیر، تنها در خارج از محدودهٔ کنونی ایران یافت می‌شود»[۴].

بارو[۵] نیز، به پیروی از گرِی، واژه‌های «اهریمنی» را برگرفته از زبان دشمنانِ هندوآریاییِ ایرانیان می‌داند. سرانجام، نارتن[۶]، بدون توجه به منشأ این واژه‌ها، بر این باور است که فعل «اهریمنی» صرفاً بر عملی که موجود اهریمنی انجام می‌دهد دلالت نمی‌کند بلکه عملی را که بدان (موجود اهریمنی) تحمیل شده نیز می‌نمایاند[۷].

---

2) H. **Günteri**, ``Über die ahurischen und daēvischen Ausdrücke im Avesta, eine semasiologische Studie", *Sitzungsberichte der Heidelberger Akademie der Wissenschaften, philosophisch-historische Klasse*, 1914, p. 19.

3) L. H. **Gray**, ``The `Ahurian' and `Daevian' Vocabularies in the Avesta", *Journal of the Royal Asiatic Society*, 1927, p. 439. 4) *Ibid*., p. 434. 5) **Burrow** 6) **Narten**

7) see: J. **Kellens**, ``Avestique", *Compendium Linguarum Iranicarum*, ed. R. **Schmitt**, Wiesbaden 1989, p. 54

بررسی مجدّد موضوع ــ پیش از پرداختن به اصل موضوع، نخست به فهرست واژه‌هایی که اصطلاحاً اهورایی یا اهریمنی خوانده می‌شوند نظر می‌افکنیم[۸]:

۱. اسامی

اهورایی	اهریمنی
انجمن	hanjamana-	handramanā-; handvarəna-
بو	baoδay-	gantay-
پا	pāδ-; paitištāna-	dvariθra-; zbaraθa-
پسر	puθra-	hunav-
چشم	dōiθra-	aš-
خانه	nmāna-، dəmāna-	gərəδa-
دست	zasta-	gav-
دهان	āh-[۹]; staman-	zafar-
زن	nāirī-، nāirikā-; čarāitī-، čarāitikā-	jahī-، jahikā-; kūnāirī-
سپاه	spāδa-[۱۰]	haēnā-
سخن		daoiθrī-
سر	vaγδana-	kamərəδa-
سرین	sraonay-	zaδah-، zadah-
شکم	uruθwan-، uruθwar-	maršū-

۸) این فهرست بر اساس مقاله‌های فراختنبرگ، گونترت و گری تهیه شده است. دربارهٔ شیوهٔ ضبط واژه‌ها← Chr. Bartholomae, *Altiranisches Wörterbuch*, Strassburg 1904.

دربارهٔ بازتاب احتمالی دوگانگی واژگانی در فارسیِ باستان← J. Kellens, ``Trois réflexions sur la religion des Achéménides", *Studien zur Indologie und Iranistik*, ed. O. von Hinüber, G. Klingenschmitt et al., Heft 2, Reinbek 1976, pp. 113-121.

۹) در گاهان: -ā̆h

۱۰) در گاهان: -spāda

قوزک پا	zanga-, zənga-	zangra-, zəngra-, zəŋra-
گردن	manaoθrī-	grīvā-
گوش	gaoša-[۱۱]; uš-	karəna-
لب بالا		aošta-
مرگ	para.iristay-	(ava.) mərətay-
مهاجم		ātar-
نسل		haota-

۲. افعال

	اهورایی	اهریمنی
آزردن		t̰baēš-, dvaēš-[۱۲]
آفریدن	(frā.) θwarəs-	(frā.) karət-
آمدن	gam-	dvar-
بودن	bav-	ah-
خوردن	x^{v}ar-	gah-
دویدن	tak-	drav-
رفتن	ay-; kar-; šav-[۱۳]	dvar-; pat-; zbar-
زادن	zan-	hav-
کردن	varəz-	frā.varəz-
کشتن		marək-
گفتن	mrav-; vaš-	dav-
مردن	raēθ-	mar-
نالیدن		raoθ[۱۴]-
نشستن	nī.had-	ham.dvar-

۱۱) در گاهان: g•uša-
۱۲) در گاهان: d•baēš-
۱۳) در گاهان: šyav-
۱۴) در گاهان: raod-

لازم است خاطرنشان شود که، برای برخی از مفاهیم مذکور، واژه‌هایی نیز وجود دارد که ظاهراً خنثی تلقی شده‌اند و به آنها برچسب اهورایی یا اهریمنی نزده‌اند، مانند -baoδa «بو»، -paδa (در گاهان: -pada) و -paiδyā «پا»، -čašman «چشم»، -janay (در گاهان: -jānay) و -strī «زن»، -sarah و -sāra «سر» و -mərəzāna «شکم». برخی واژهٔ -dyav «آسمان» را نیز اهریمنی می‌شمارند و آن را در برابر واژه‌های اهورایی -asan و -asman «آسمان» قرار می‌دهند[۱۵]. به‌علاوه، واژه‌های مترادف دیگری نیز در **اوستا** وجود دارد که تا کنون اهورایی یا اهریمنی خوانده نشده‌اند، مانند -vaēnā و -nāh «بینی»، -angušta و -ərəzav «انگشت».

با نگاهی گذرا به فهرست مذکور، به آسانی می‌توان دریافت که معنی برخی از واژه‌ها به خودیِ خود اطلاق آنها را به موجودات اهریمنی روشن می‌سازد و نیازی به توجیه زبان‌شناختی ندارد، هم‌چون -ṭbaēš ، -dvaēš «آزردن»، -jahī، -jahikā، -kūnāirī «زنِ بدکار، روسپی»، -marək «کشتن» و -ātar «مهاجم». واژهٔ -aošta «لب بالا» نیز تنها در یک مورد به کار رفته (وندیداد ۵۹:۷)؛ بنابراین، به‌آسانی نمی‌توان حکم به اهریمنی بودنِ آن کرد. از این‌رو، بررسی حاضر مبتنی بر دیگر واژه‌های فهرست مذکور است.

بررسی ریشه شناختی واژه‌های به‌اصطلاح اهورایی و اهریمنی و توجه به موارد استفاده و دفعات کاربرد هر یک نتایج زیر را به همراه داشت:

۱. در برخی از موارد، واژه‌ای که اهورایی یا اهریمنی خوانده می‌شود، در واقع، مجازاً به‌کار برده شده و معنی اصلی آن چیز دیگری است. به‌کارگیریِ مجاز در همهٔ زبان‌های آیینی رایج است و متخصصان انسان‌شناسیِ زبان نمونه‌های فراوانی از آن به‌دست داده‌اند[۱۶]. واژه‌های دارای معنای مجازی فهرست مذکور را می‌توان به انواع زیر تقسیم کرد:

الف) گاه واژهٔ رایج را، به دلیل ناخوشایند انگاشتن یا عامیانه پنداشتن، در شأن آفریده‌های نیک به شمار نیاورده و، به جای آن، حسن تعبیر به کار برده‌اند؛ مانند

---

15) Cf. J. Kellens, ``Avestique", p. 54.

۱۶) مثلاً در آیین شفابخشیِ کونا (kuna) ها، به جای واژه‌های متداولِ tii «آب»، ipya «چشم» و enukke «شستن»، به‌ترتیب از واژه‌های wiasali، tala و yatwe استفاده می‌شود. در این‌باره و برای اطلاعات بیشتر← W. A. Foley, *Anthropological Linguistics, An Introduction*, Malden 1997, pp. 364-365.

واژهٔ رایج		حسن تعبیر (اصطلاحاً معادل اهورایی)	
mar-	«مردن»	raēθ-	«درگذشتن»[۱۷]
(ava.) mərətay-	«مرگ»	para.iristay-	«درگذشت» (از ریشهٔ raēθ-)
(frā.) karət-	«کردن؛ ساختن»	(frā.) θwarəs-	«تراشیدن؛ آفریدن»[۱۸]

استفاده از حسن تعبیر در **اوستا** نمونه‌های دیگری نیز دارد؛ مثلاً، در بند ۱۵ از فرگرد ۱۸ وندیداد، اهوره‌مزدا «خروس» را، که مردمِ بدزبان (= عوام) kahrkatāt- می‌نامند، parō.dərəs- می‌نامد که در اصل به معنای «پیش‌بین» است؛ زیرا، پیش از دیگران، سپیده‌دم را می‌بیند و با بانگ بیدارگر خویش آدمیان را به کار و کوشش فرا می‌خواند. نمونهٔ دیگر واژهٔ عامیانهٔ dužaka- «خارپشت» است که، چون جانوری مقدس است، اهوره مزدا آن را vaŋhāpara- (معنی آن معلوم نشده است) می‌نامد. (وندیداد ۲:۱۳)

ب) گاه واژهٔ رایج را، به دلیل آن که بر اندام‌های بدن انسان یا فعالیت‌های انسانی دلالت می‌کرده، تنها در شأن آفریده‌های نیک دانسته و مجازاً برای موجودات سودمند به‌کار برده‌اند. اما، دربارهٔ اهریمن و پیروانش، واژه‌هایی به‌کار برده‌اند که مختص جانوران بوده است (قس فرضیهٔ فراختنبرگ)، مانند

واژهٔ رایج		واژهٔ مختص جانوران (اصطلاحاً معادل اهریمنی)	
āh-; staman-	«دهان»	zafar-	«پوزه»[۱۹]
sraonay-	«سرین»	zaδah-, zadah-	«کفل»[۲۰]
pǎd-; paitišt̆ǎna-	«پا»	zbaraθa-	«پا(ی کج)، پای حیوان»[۲۱]

۱۷) قس گوتی leiθan° «رفتن» (Bartholomae,1481)، از ریشهٔ هندواروپایی -leit(h)* «رفتن؛ رهسپارشدن؛ درگذشتن» در:

J. Pokorny, *Indogermanisches etymologisches Wörterbuch,* Bern 1959, vol. I, p. 672.

۱۸) در هندواروپایی -tu̯erk̂* «بریدن» (Pokorny,p. 1102).

۱۹) از ریشهٔ هندواروپایی -ĝeph* «آروارهٔ دهان» (Pokorny, p. 382) و هم‌خانواده با فعل اوستاییِ -zamb «خُردکردن»، مادهٔ مضارع: z•mbaya- (Bartholomae,1666)←

H. W. Bailey, *Dictionary of Khotan Saka*, Cambridge 1979, p. 351.

۲۰) از صورت هندواروپاییِ ghodos*. همین واژه، در ارمنی jet، اما به معنای «دُم»، آمده است←

X. Delamarre, *Le Vocabulaire Indo-Européen*, Paris 1984, p. 146.

قس. ĝhedos* «دُم» در: S. E. Mann, *An Indo-European Comparative Dictionary*, Hamburg 1984/87, c.412.

پوکورنی (p. 423) ریشهٔ هندواروپایی این واژه را -ghed* «ریدن؛ سوراخ» می‌داند.

۲۱) از ریشهٔ -zbar «کج رفتن، لنگیدن» که خود معادلِ به اصطلاح اهریمنیِ ریشه‌های -kar; šav- و -ay است. قس خُتَنی -śīr «بد بودن» از همین ریشه (Bailey,p. 400).

۲. در برخی از موارد، برای تحقیر آفریده‌های زیانکار، از واژه‌هایی با نشانه‌های تحقیر استفاده شده است؛ مانند

واژهٔ رایج		واژهٔ تحقیرآمیز (اصطلاحاً معادل اهریمنی)	
*mərəδa-	«سر»	ka mərəδa-	«(چه سری!)، سر»[۲۲]
nāirī-	«زن»	kū nāirī-	«(چه زنی!)، زن بدکار»[۲۳]
zanga-, zənga-	«قوزک پا»	zang r a-, zəng r a-, zəŋ r a-	«قوزک پا»[۲۴]

۳. در برخی از موارد نیز، به نظر می‌رسد که پدیدآورندگان **اوستا**، برای اشاره به آفریده‌های زیانکار، به جای استفاده از واژه‌های متداول، از معادل‌های گویشی آنها ــ که پست‌تر تصور می‌شده ــ استفاده کرده‌اند. به همین دلیل است که هم‌خانواده‌های این واژه‌ها را اکنون کمتر می‌توان در زبان‌های ایرانی یافت؛ مانند

واژهٔ رایج		برابر گویشی (اصطلاحاً معادلِ اهریمنی)	
gaoša-; uš-	«گوش»	karəna-	(= سنسکریت kárṇa-)
nmāna-, dəmǎna-	«خانه»	gərəδa-	(= سنسکریت gṛhá-)
dōiθra-	«چشم»	aš-	(قس سنسکریت ákṣi-)
baoδay-	«بو»	gantay-	(قس سنسکریت gandhá-)
spāδa-	«سپاه»	haēnā-	(= سنسکریت sénā-)
asan-; asman-	«آسمان»	dyav-	(= سنسکریت dyú-)
zan-	«زادن»	hav-	(= سنسکریت sū-)[۲۵]

بدین ترتیب، به‌نظر نگارنده، می‌توان واژه‌های مورد بحث را به دو دستهٔ کلی «واژه‌های

۲۲) دربارهٔ کاربرد صورت‌های مختلف ضمیر پرسشی -ka «چه؟» به‌عنوان پیشوندِ تحقیر← Bartholomae, 427.
قس همین ویژگی در زبان سنسکریت. در این‌باره←
W. D. Whitney, *Sanskrit Grammar*, Delhi 1973, p. 195.

۲۳) ← پانوشت ۲۲.

۲۴) افزودن -r- را در میان این واژه می‌توان با افزودن -k- در واژهٔ تحقیرآمیز fur k en «راندن» در گویش آلمانی یهودیان مقایسه کرد که صورت متداولِ آن furen است.← Frachtenberg, p. 282.

۲۵) باید خاطرنشان شود که واژه‌های سنسکریتِ مذکور هیچ‌یک بار معنایی منفی ندارد.

رایج یا بی‌نشانه» و «واژه‌های نشانه‌دار» تقسیم کرد. واژه‌های نشانه‌دار یا بار معنایی مثبت دارند یا منفی. واژه‌های نشانه‌دار با بار معنایی مثبت برای آفریده‌های نیک و واژه‌های نشانه‌دار با بار معنایی منفی برای آفریده‌های بد به‌کار رفته‌اند. ضمناً، برای پدیدآوردن بار معنایی مثبت یا منفی، عمداً از شیوه‌هایی چون مجاز، افزودنِ نشانه‌های تحقیر و توسل به گونه‌های گویشی استفاده شده است. به‌علاوه، بسیاری از واژه‌هایی که اصطلاحاً «اهورایی» یا «اهریمنی» خوانده می‌شوند، در واقع، واژه‌هایی خنثی، بی‌هیچ بار معنایی مثبت یا منفی، هستند. بهترین دلیل برای اثبات این مدّعا کاربرد برخی از این واژه‌ها در ترکیب با پیشوندهای hu- «خوب، نیک» و duš- (نیز: duž-) «بد» است؛ مانند hu-dō i0ra- «نیک‌چشم»، duž-dō i0ra- «بدچشم»؛ hu-bao ðay- «خوش‌بو»؛ duž-gantay- «بدبو». از آن گذشته، اگر مشخصه‌های «اهورایی» و «اهریمنی» واقعاً جزئی از مشخصه‌های معنایی واژه‌های اوستایی می‌بود، می‌بایست در همهٔ موارد تمایزِ موجود میان این‌گونه واژه‌ها حفظ می‌شد، در حالی‌که نمونه‌های بسیاری را می‌توان یافت که واژهٔ به‌اصطلاح «اهورایی» برای موجودی اهریمنی، و واژهٔ به‌اصطلاح «اهریمنی» برای موجودی اهورایی به‌کار رفته است. نکتهٔ جالب توجه در این به‌ظاهر بی‌قاعدگی‌ها این است که غالباً «واژه‌های رایج یا بی‌نشانه» در جایی «خلاف انتظار» به‌کار رفته‌اند و این خود، علاوه بر این‌که بر رایج‌تر بودنِ آنها صحه می‌گذارد، نشان می‌دهد که معادل‌های «نشانه‌دارِ» آنها کاربردی مجازی داشته یا گویشی و کمتر متداول بوده‌اند؛ مانند

spāðəm ... drvatąm daēvayasnaną m (یشت ۶۸:۵) سپاهِ... دروندانِ دیوپرست را

pairi šē uši vərənūiði (یسن ۲۸:۹) دوگوش او[۲۶] را برکن!

در خانه‌اش دَهَکَه‌ها[۲۷] و... زاده شوند. (یسن ۶:۱۱)[۲۸]

ahmi nmāne zayå̊nte dahakāča...

ریشهٔ raoθ- (در گاهان: raod-) «نالیدن» نیز، که اصطلاحاً «اهریمنی» خوانده می‌شود، در گاهان برای «روانِ گاو» به‌کار رفته که در «اهورایی» بودنِ آن تردیدی نیست:

۲۶) یعنی دو گوش کسی را که «بدین خانه، بدین روستا، بدین شهر و بدین کشور آسیب رساند».
۲۷) معنی این واژه روشن نیست؛ اما، بی‌تردید، نام گروهی از موجودات اهریمنی است (← Bartholomae, 704).
۲۸) در هر سه عبارتِ مذکور، سخن از موجودات اهریمنی است. از این‌رو، انتظار می‌رفت که به ترتیب از واژه‌هایِ haēnā-، kar•na- و hav- استفاده شده باشد.

و آنگاه روانِ گاو بنالید (یسن ۹:۲۹) aṯčā gəuš urvā raostā

نتیجه ــ آنچه از این بررسی اجمالی می‌توان نتیجه گرفت این است که پدیدآورندگان **اوستا** ــ که موبدانی سخت متعصب و پای‌بند به ثنویت بوده‌اند ــ آگاهانه و به گونه‌ای کاملاً ساختگی احترام خود را به آفریده‌های نیک اهورایی و بیزاری خود را از مخلوقات زیانکار اهریمنی نمایانده‌اند. از این‌رو، دوگانگی موجود در برخی از واژه‌های **اوستا** صرفاً سبکی و نگارشی و بیانگر سیاق سخن موبدان است نه از ویژگی‌های واژگانیِ زبانِ اوستایی. به عبارتِ دیگر، از دیدگاه معناشناسی، مشخصه‌های «اهورایی» و «اهریمنی» از مشخصه‌های معنایی واژه‌های اوستایی نیست و بدون شک چنین تمایزی در گفتارِ اوستایی زبانان موجود نبوده است.

از سوی دیگر، منشأ این دوگانگی صرفاً کاربرد استعاریِ واژه‌های مربوط به جانوران (فرضیهٔ فراختنبرگ)، ابراز انزجار از دیوان (فرضیهٔ گونترت) یا استیلا بر رقبای سیاسی (فرضیهٔ گِری) نبوده است؛ بلکه موبدانِ زردشتی، با توسل به شیوه‌های گوناگونی چون **حسن تعبیر، کاربرد مجازیِ واژه‌های مربوط به جانوران، کاربرد گونه‌های پستِ گویشی و استفاده از نشانه‌های تحقیر**، چنین تمایزی را آگاهانه پدید آورده‌اند.

❑